



پیغام عشق

قسمت هزار و شصت و یکم





💎 با عرض سلام خدمت شما و همراهان محترم گنج حضور ❤️

🌍 ماموریت انسان در این جهان چیست؟

🌍 مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۳۵۱

🌍 پُر از دُرست بحر لایزالی

🌍 درونش گوهر انسان کدامست

در این بیت جناب مولانا می فرمایند:

بحر خدایی و لایزالی همان فضای پذیرش این لحظه و دریای بی فرمی است که فضای پُر از دُر و مروارید می باشد. مروارید، انسان یا هوشیاری به حضور رسیده است که زندگی توسط آن از خودش آگاه می شود و زنده به زندگی می گردد. خودش می داند از جنس هوشیاری است و هوشیاری به وسیله آن از خودش آگاه است. ما نمی دانیم چرا باید به حضور برسیم، اما ماموریت ما در این جهان آن است که از ذهن زاده شویم تا این عشق از ما ساطع گردد. این انرژی باید از ما پخش شود و درختان و نباتات و حیوانات آن را دریافت کنند و آنها نیز به حضور برسند. زندگی میخواهد خودش را هوشیارانه از طریق ما بیان کند. زندگی می آفریند و با فرم، بازی می کند و می بیند که فرم ها دارند، بازی می کنند. خود ذهن بازی می کند و چیزها را می آفریند اما دوباره از بین می رود. این بازی است و شما در آن شرکت نمی کنید و مقاومت می کنید ولی اصلش این است که زندگی می خواهد آرامش و بازی فرم را در شما تجربه کند اما شما فضای آرامش را بسته و اجازه نمی دهید فرمها برقصند.

چطور اجازه نمی دهید؟



چیزی به وجود می آید و شما به آن می چسبید. مثلاً کسی می خواهد بر قصد اما شما او را گرفته و نمی گذارید. خدا از رقص فرم لذت می برد ولی شما اجازه نمی دهید و در واقع جلوی زندگی را گرفته اید. اگر این لحظه ستیزه نکنید و اجازه دهید زندگی، آرامش را در شما تجربه کند، رقص فرم را می بینید و شما هم مشارکت می کنید پس جلوی زندگی را نگیرید.

مولانا می گوید: از این درها در این بحر خیلی زیاد است، اما گوهر انسان کدام است ؟

گوهر انسان که بهترین است، گوهر زنده به هوشیاری و آگاه از خودش در فضای بی نهایت وسیع پذیرش این لحظه می باشد. اگر گوهر، یعنی شما خیلی ساده تمام من خود را بریزید و هیچ منی باقی نماند، هوشیاری بی فرم می شوید. بنابراین در این فضا، یکتایی آگاه و زنده به خودتان هستید و آن موقع گوهر می باشید. گوهر انسان این است که به شما می گوید: با ذهن نمی توانید ببینید در نتیجه باید تبدیل شوید. مولانا می گوید: بیدار و زاییده گردید که این زایش خیلی ساده است و اگر واکنش نشان ندهید، به بلوغ می رسید. هر واکنشی شما را بیشتر از جنس فرم می کند پس این کار را نکنید و از جنس آن نشوید. مثلاً اگر دیدید در محل کار واکنش نشان می دهید، بگویید الان من باید یک عمل هوشیارانه و بیدار گونه انجام دهم و باید آرام شوم پس به جای واکنش، از جنس زندگی شوید.

واکنش یعنی عملی که اعتراض می کند حق شما پایمال شده و این حقتان از عقلتان می آید. عقلتان می گوید: این حق شماست و چه بسا که حقتان نیست، بلکه انتظار و توقع شماست، ولی عشق و زندگی به نیاز این لحظه پاسخ می دهد. شما از جنس زندگی و هوشیاری حضور هستید. من ذهنی نگاه می کند، سود من کجاست؟ و چگونه می توانم مشهورتر شوم ؟

اما اینها گوهر انسانی نیست. وقتی شما گوهر انسانی خودتان باشید، انسان های دیگر را به صورت زندگی می بینید. در ما آن اتفاق مهم از طریق زندگی رخ داده و ما انسان شده ایم. انسانی که به حضور زنده است، با من ذهنی ترکیب نمی شود. کسی که تمام من های خویش را ریخته، با شخصی که پُر از درد و من ذهنی است، ترکیب نمی گردد و بینشان مانع وجود دارد.



برگرفته از کتاب گنج حضور، جلد اول، آقای پرویز شهبازی، تفسیر غزلیات مولانا، صفحه ۱۹۱ تا ۱۹۳.

با احترام



ساناز هستم از اصفهان



📞 خلاصهٔ صحبت‌های آقای شهبازی عزیز

📞 برنامهٔ ویژهٔ تلفنی شمارهٔ ۸۵۳

💡 هبوط: سقوط از فضای بی نهایت خدا به محدودیت من ذهنی.

📞 زندگی یک فرصتی پیش آورده با استفاده از تکنولوژی، اشخاصی با علاقهٔ قلبی مولانا را بخوانند و در زندگی خود استفاده کنند.

📞 این فرصت را غنیمت بشمارید، با بیت هایی که به دلتان می نشیند، یک طرح حضوری برای خودتان تهیه کنید.

📞 ما در زندگی بیشترین ضرر را به خودمان می زنیم. با استفاده از آن طرح حضور به خودتون لطمه نزنید؛ بگذارید زندگی کار خودش را بکند.

📞 این پیغامها در بیرون پیدا نمی شود؛ اینها را کسانی می دانند که زحمت می کشند، قانون جبران را رعایت کرده، یاد می گیرند؛ از خرافه و مجازرها می شوند.

📞 با کاربرد عملی مولانا، دینمان را پیدا کنیم؛ به حقیقت می رسیم؛ از خرافات جدا شده، واقعاً از زندگی استفاده می کنیم.

💣 هزینهٔ بعضی اشتباهات و لغزشهای من ذهنی؛ بسیار بسیار زیاد هست.

📞 هر کسی در زندگیش به یک دانشی، ثروتی، دست یافته؛ قبل از مردن، باید خدمتی به جامعه بکند.

📞 تنها چیزی که باقی می ماند، همین خدمت مفید هست؛ انباشته کردن پول و دانش برای همسر و فرزندان، مردن و رفتن که فایده ای ندارد، این کارها اتلاف وقت و انرژی و امکانات هست.

📞 آفرین بر شما که به موقع، مقصود از آمدن را متوجه می شوید و به سمت مقصود حرکت می کنید.



انتقاد می کنند که چرا اینهمه از کودکان عشق و پیغام های عشق پخش می کنیم! بخاطر اینکه بچه ها به موقع بفهمند، که چکار بکنند. برای چی آمده اند.

باید بدانیم که هر چه بیشتر به او زنده شویم، وضعیت های بیرونی هم بهتر خواهد شد؛ اما منظور اصلی زنده شدن به بی نهایت و ابدیت خداست.

شما که وقت می گذارید، قانون جبران را انجام می دهید؛ اشعار را می خوانید و معنی می کنید، در زندگی عملاً مورد استفاده قرار می دهید، مرا هم به کار و تلاش بیشتر و ادامه کار تشویق می کنید.

اوایل عده ای دور بر من بودند می گفتند، این مطالب را نباید مردم بشنوند. منمهم گفتم بگذارید امتحان کنیم، شاید قبول کنند و شما هم قبول کردید.

برای رهائی از خرافاتی که من ذهنی به ما تحمیل کرده، این همه قربانی می دهیم، و زندگی را تلف می کنیم. می توانیم بیدار شویم.

جوانان نخواهند گذاشت من ذهنی بیش از این زندگی و روابط خانوادگی را به یغما برده و غارت کند. با آموزه های مولانا می توان وضعیتهای زندگی را درست کرد و خود را نجات داد.

آثار تخریبی من ذهنی در سنین بالا انسان را فلج می کند، نه می تونه زندگی کنه؛ نه بخوابه؛ نه غذا بخوره و با همه دعوا داره؛ فکر می کنه همه اشتباه می کنند، در واقع اسیر من ذهنی شده است.

«ده زکات روی خوب ای خوبرو» اگر خدا امکاناتی به ما عطا کرده؛ باید از آن به جامعه، خدمت نمود. زکات روی خوب را باید بصورت معنوی و مادی پرداخت کرد. در من ذهنی آدم می خواد، همه در خدمت او باشند و به او سرویس دهند، اما او هیچ کاری برای جبران نکنه!



📞👉 جماعت اگر معنوی باشند، فضاگشایی کنند و به عدم زنده باشند، وقتی دور هم جمع شوند، رحمت خواهد بود. اگر من های ذهنی جمع شوند، درد را زیاد خواهند کرد.

📞👉 با توجه به قانون سینرژی (هم افزایی) ، هر کسی وظیفه دارد، شمع حضور خود را روشن کند، فضا گشائی کرده، تسلیم باشد و به جمع کمک کند.

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۸۳۹

📞🌸 دور کن این وحوش را تا نکشند هوش را

🌸 پنبه نهیم گوش را از هذیان آن و این

هر کس خودش را رها کرده، در مورد دیگران صحبت می کنه، داره هزیان میگه. اما اگر روی خودش تمرکز داشته باشه، از ضررهای دیگران در امان خواهد بود.

📞👉 در بهاران، سنگ سر سبز نمی شود، اما خاک متواضع سر سبز می شه؛ ای انسان خاک شو، هر لحظه بصورت باشنده ذهنی، هیجانی بلند نشو؛ تا شکفته شوی.

اینو یک بچه ۷ ساله می خونه!!!

📞👉 هرگز از من ذهنی خودتان یا من ذهنی دیگران که ایراد می گیرند؛ پیروی نکنید. تسلیم کامل باشید و به خدا نزدیک شوید.

📞👉 علت اینکه ما به حضور نمی رسیم، این هست که ذهن می خواهد از حضور، یک برداشت ذهنی تجسم کند. تبدیل با زنده شدن به زندگی، صورت می گیرد.

📞👉 ما در ذهن از یک وضعیت به یک وضعیت ذهنی دیگر حرکت می کنیم؛ مثل قوم حضرت موسی، به دور خود می گردیم، نمی توانیم به حضور برسیم.



📞👉 تنها کاری که با من ذهنی، می توان انجام داد، این هست که خودمان را در معرض نفوذ عدم قرار دهیم و اجازه ندهیم من ذهنی خودمان یا دیگران روی ما اثر بگذارند.

📞👉 شکل‌های هندسی بصورت عینی و ملموس می توانند مانع از لغزش ما شوند.

📞👉 فرزندان می توانند لایه نازک همانندگی‌ها را پاره کرده و به عشق و حضور برسند. این حالت آنها می تواند به بزرگترها هم کمک کند. مادران بیداری را از کودکان یاد بگیرند.

📞👉 اینکه زندگی با قانون قضا و کن فکان از ما بخواهد؛ رنجش و درد‌ها را بیندازیم امتحان سخت نیست.

📞👉 جامعه ما را هم هویت کرده، عشق و زندگی ما زیر لایه هائی از همانندگی پوشیده شده، کوتاهی از ما بوده که حرفهای بزرگانمان را نخوانده ایم.

📞👉 ترس از امتحان از من ذهنی میاد، خدا قبلا استعداد و آمادگی را عطا کرده، بعدا به تدریج و ملایمت آنقدر که فورم بتونه تحمل کنه، گل حضور را شکوفا می کند.

📞👉 وقتی من های ذهنی با درد زیاد دور هم جمع می شوند، جنگهای بزرگی حتی در قالب دین یا بین دو تا مذهب در یک دین صورت می گیرد.

📞👉 ما بعنوان من ذهنی از جمع تقلید می کنیم، فقط انسانهای به حضور رسیده از طریق عدم، نظر و نور خدایی می بینند و تقلید نمی کنند.

📞👉 جمع همیشه اشتباه میکنه، امروزه ما جمع های معنوی گسترده در جهان نداریم. تقریباً همه به درد ارتعاش می کنند، لذا نباید از هیچ جمعی تقلید کرد.

📞👉 ده نفر حسود، پر از رنجش و کینه، حس گناه و اضطراب، ترس و انتقام جویی وقتی دور هم جمع شوند، چه قدر انرژی مخرب ایجاد می کنند؟



📞📖 دانش معنوی و بزرگان ما در جهان نظیری ندارد، مثل مولانا در جهان پیدا نمی شود، جهان به این دانش احتیاج دارد.

📞📖 با وجود اینهمه تبلیغات منفی بر علیه دین و فرهنگ ایرانی و عدم معرفی درست آن، کتاب مولانا در امریکا بیشترین فروش را دارد.

📞📖 هرچی برای یک زندگی با کیفیت لازم هست از مولانا یاد گرفته ایم. ابزاری داریم که موقع اشتباه و لغزش از آن استفاده کنیم.

📞👁️ شما در بیداری، آنقدر پیغام می گیرید که نیازی به خواب دیدن ندارید. شما پیغام مولانا را که خواب باید کمک کند، یعنی دیدن برحسب عدم را در بیداری گرفته اید.

📞👁️ خواب دیدن به کسی کمک می کند، که با همچو برنامه ای آشنایی ندارد، شما می دانید که باید همانندگی ها و دردها را بیندازید و فضا را باز کنید.

📞👉 جرأت زیادی می خواهد دوستی را که غیبت می کند، درد پخش می کند، کنار بگذاریم. من ذهنی از تنها ماندن می ترسد. اشخاصی مثل خودش باید در اطرافش باشند.

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۲۳۳۰

📞🌸 هر که بستاید تو را، دشنام ده

🌸 سود و سرمایه به مفلس، وام ده

من های ذهنی ما را برحسب همانندگی های خودشان، ستایش می کنند، و اگر ما آنها را قبول کنیم، آن همانندگی ها تقویت خواهند شد.



📞🌿 عاریه چیزی هست که ما می گیریم، بعداً پس می دهیم، هر چی در این جهان بدست آورده ایم بدنمان، فکرهایمان و اموالمان همه عاریه است.

📞🌲 آن چیزی که عاریه نگرفته ایم، مال خودمان هست، همان هشیاری هست اگر به بینهایت و ابدیت خدا رسیده باشیم، آن برایمان خواهد ماند.

📞🙏 اگر ستایش برای همانیدگی ها را قبول کنیم، باید آنها را زیادتر کنیم، پس به حضور نخواهیم رسید و در فکرها و دردها گم خواهیم شد.

📞😬 تشکیل من ذهنی دست ما نیست، تا حدودی من ذهنی لازم هست، قسمتی از فرایند طبیعی ماست، اما باید طرحی درست کنیم و به خودمان لطمه نزنیم.

🦋 با تشکر از دوستان عزیز

یوسف



باسلام و درود خدمت جناب آقای شهبازی بزرگوار و تمامی همراهان عزیز برنامه گنج حضور

برگرفته از برنامه شماره ۹۰۵ گنج حضور

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۰۶۸

هر که ماند از کاهلی بی شکر و صبر

او همین داند که گیرد پای جبر

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۰۶۹

هر که جبر آورد خود رنجور کرد

تا همان رنجوری اش در گور کرد

من ذهنی می خواهد در وضعیت خودش بماند، نمی خواهد تغییر کند. من ذهنی علاقه دارد در وضعیت نامطلوب بماند و تغییر نکند و این حالت را کش می دهد. وقتی ما می توانیم تغییر کنیم که مرکز مان را عدم کنیم و شکر و صبر کنیم، بنابراین تغییر همراه با شکر و صبر است اما کاهلی و تنبلی و عدم تغییر معادل بی شکری است.

ما باید در خودمان ببینیم که چطور در ذهن زندانی شده ایم و پای جبر را گرفته ایم و به بیماری دچار شده ایم، تا جایی که تا دم گور این زندانی بودن در ذهن را میبریم و این هم از بی شکری و بی صبری ما و فضا بندی ماست. البته که این گور بی شکری و بی صبری را خداوند به وجود آورده تا بفهمیم ما باید خودمان را تغییر می دادیم و این کار را نکردیم و در مرکز همانیده گرفتار مانده ایم و با سبب سازی ذهن فکر می کردیم که میتوانیم زندگیمان را درست کنیم، نمی دانستیم که با عقل من ذهنی و با عقل همانیدگیها هرگز نمی توانیم و خودمان بیمار و رنجور کردیم. هر چه زودتر



باید از تنبلی و بی شکر و بی صبر بودن خارج شویم، چون نمی خواهیم رنجور و بیمار باشیم و در گور ذهن مدفون شویم.

مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۳۲۰۳

تَا نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي تُو رَا

وارهاند زین و گوید: برترأ

ما فضا را باز می کنیم و با شکر و صبر دم ایزدی ما را از این گرفتاری همانیدگی برهاند و ما را در پناه خود بخواند.

خداوند در قرآن کریم، سوره حجر (۱۵)، آیه ۲۹ می فرماید:

قرآن کریم، سوره حجر (۱۵)، آیه ۲۹

«فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ»

«چون آفرینش را به پایان بردم و از روح خود در آن دمیدم در برابر او به سجده بیفتید.»

ما می دانیم با فضا گشایی و عدم کردن مرکزمان نفس ایزدی وارد وجود ما می شود و ما را زنده میکند از اول هم دم

ایزدی دمیده می شود، اما خودمان با همانیده شدن جلوی دم ایزدی را گرفته ایم که خداوند هم مجبور است کارهای ما

را به دست انداز بیندازد تا ما بفهمیم که خداوند وجود دارد.

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۴۶۷

بی مُرادی شُد قِلاوُزِ بهشت

حُقَّتِ الْجَنَّةُ شِنوایِ خوشِ سرشت



نرسیدن به هدف های خودمان علامتی است که باید بیدار شویم و بدانیم که خدا می خواهد ما را متوجه خارج شدن از این مرحله همانندگی هایمان کند. البته ما به هدفمان هم برسیم، باز خوشی آنها را نمی بینیم و همچنان در رنج هستیم. نتیجه میگیریم که زندگی می خواهد خودش را به ما نشان دهد تا در مرکز ما باشد، یعنی تنها عدم باید در مرکز ما باشد. با عدم بودن مرکزمان هست که کارهایمان هم در درون و هم در بیرون درست می شود و شادی حاصل از آنها هم به ما میرسد.

زمانی که سن ما بالاتر می رود، اگر همچنان با فضا بندی و مقاومت کارهایمان را انجام دهیم، می بینیم که هیچ چیز ما را خوشحال نمی کند، این همان بی مرادی هست که می خواهد ما را بیدار کند. چون وقتی وجودمان پلاستیکی و همانند هست مزه هیچ چیز را حس نمی کنیم باید حتماً مرکزمان عدم باشد و خدا را در مرکزمان قرار بدهیم تا دم او ما را برهاند و بدانیم که بهشت در سختی ها پیچیده شده است.

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۳۴۴

دَم او جان دَهْدَت رُو ز نَفَخْت و بَیْذیر

کار او کُن فَيَكُون است نه مَوْقُوف عِلَل

این لحظه دم او به ما زندگی می دهد و ما را می رهاند و با فضا گشایی ما، کار او با قضا و کن فکان عمل می کند و نه با موقوف ها و علت های ذهنی. بنابراین ما باید بدانیم که با علت های ذهنی خوشحال یا ناراحت نشویم، فقط باید فضا را باز کنیم چرا که فقط با قضا و کُن فکان که اراده خدا است که این لحظه می گوید بشو و می شود.

که خداوند در قرآن کریم، سوره بقره (۲)، آیه ۱۱۷ می فرماید:



قرآن کریم، سوره بقره (۲)، آیه ۱۱۷

«بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»

«آفریننده آسمان ها و زمین است، چون اراده چیزی می کند، می گوید موجود شو و آن چیز موجود می شود.»

در مورد ما آفریننده فضای درون ماست. باید ما فضا را باز کنیم که به صورت خورشید بالا بیاییم و درک کنیم که این آسفتگی خواب ما به خاطر مرکز مادی ما هست. وظیفه ما فقط باز نگه داشتن فضای درون هست که خداوند هم با قضا و کُنْ فَكَانَتْش کار خود را انجام بدهد.

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۳۳۳

گفت پیغمبر که: جَنَّتْ أَرْوَاحُ

گر همی خواهی، ز کس چیزی مخواه

باسپاس فراوان 🙏🌹

فاطمه، مازندران



عدم و آینه

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۴۳۶

من از عدم زادم تو را، بر تخت بنهادم تو را

آینه‌ای دادم تو را، باشد که با ما خو کنی

ما همگی زاده عدم هستیم، زاده زندگی هستیم. عشقی که مادر در دلش نسبت به فرزندش حس میکند، به این دلیل است که او به نوعی مخلوق آن مادر است؛ مادر او را در شکم خود خلق کرده و زاییده. این عشق عمیق و بی پایان و بی منت، تنها یک جوی باریکی از آن عشقی است که خدا، یا زندگی نسبت به ما انسانها به عنوان مخلوق خود دارد. پس ببینید زندگی که خود خالق و زاینده اصلی ماست، چه عشقی نسبت به ما دارد، چقدر ما را دوست دارد. به همین دلیل است که اینهمه ظلم و کاستی و ندانم به کاری های ما را، با مهر می بخشد و ما را به خاک سیاه نمی نشاند. هر بار که او را فراموش می کنیم و با غرور و بی مهری به سمت سبب‌های بیرونی می رویم با مهر به ما می گوید:

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۱۵۹

لیک من آن ننگرم رحمت کنم

رحمتم پر است بر رحمت تنم

زندگی چنان عاشق و مراقب و هوادار ماست که حد ندارد. از زبان مولانا میگوید:



مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۷۳

من غم تو میخورم تو غم مخور

بر تو من مشفق ترم از صد پدر

ما اگر این عشق را به واقع در دلمان حس کنیم، دیگر رویمان نمیشود، بدی کنیم. دیگر خجالت میکشیم، شکایت کنیم؛ دیگر خجالت میکشیم، در برابر چنین حد از بخشش و محبت، بی ادبی کنیم.

بی ادبی، یعنی هر لحظه شکر نکردن، یعنی بر اساس شرطی شدگیهای ذهن، زندگی کردن.

دیگر خجالت میکشیم در هر شرایطی از سر خشم، تیر عشق او را که این لحظه با قضا و کُن فکان سمت ما پرتاب شده، بشکنیم؛ بلکه وقتی متوجه میشویم که این تیر از طرف آن عشق بی نهایت است که به سمت ما آمده چون او به ما نظر داشته، با شوق تیر را میبوسیم و با احترام به او برمیگردانیم که اگر باز هم خواست لطف کند و به سمت ما بیندازد. (تا به جفا هم نکنی در جز بنده نظری)

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۳۰۵

تیر را مشکن که این تیر شهی است

تیر پرتابی ز شصت آگهی است

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۳۰۶

ما رمیت اذ رمیت گفت حق

کار حق بر کارها دارد سبق



مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۳۰۷

خشم خود بشکن تو مشکن تیر را

چشم خشم خون شمارد شیر را

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۳۰۸

بوسه ده بر تیر و پیش شاه بر

تیر خون آلود از خون تو تر

در بیت، مولانا فرمودند: خدا بعد از خلقت ما، به ما آینه داده است تا از طریق آن با او خو کنیم.

آینه چیست؟ در بیتی میفرمایند:

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۲۰۱

آینه هستی چه باشد؟ نیستی

نیستی بر گر تو ابله نیستی

در اینجا به روشنی توضیح میدهند که آینه هستی چیست؟

آینه هستی، نیستی است. نیستی یعنی نبودن، یعنی وقتی ما بدون هیچ هم هویت شدگی یا ماسکی بر صورت و جانمان،

در آینه‌ای که خدا به ما داده نگاه کنیم. بدون ماسک نقش مادری، پدری، فرزندی، زن یا مردی، ریاست یا کارگری،

زشت یا زیبا، سیاه یا سفید؛ بدون هیچ فکر و باوری.



درست مثل وقتی که به چهرهٔ یک نوزاد نگاه میکنید، چه میبینید؟ عشق مطلق، نرمی، لطافت، ظرافت، مهر و آرامش. چرا؟ چون نوزاد هیچ ماسکی بر صورتش ندارد. چون پاک است از افکار و همانیدگی‌ها. ما هم باید همینطور بشویم تا در آینه خدا خود اصلی مان را ببینیم.

با عشق و احترام

سعیده از ونکوور



همراهان عزیز گنج حضور، لطفاً برای ارسال پیغام‌های عشق خود، از کانال تلگرام آقای شهبازی که در زیر مشاهده می‌شود استفاده نمایید. در موارد استثنایی که دسترسی به تلگرام وجود ندارد، می‌توانید پیغام خود را از طریق ایمیل به آدرس ایمیل آقای شهبازی ارسال فرمایید.

با سپاس،

گروه تهیه مجموعه پیغام عشق



تلگرام آقای شهبازی

+1 818 970 3345



ایمیل آقای شهبازی

Parviz4762@mac.com